

نگاهی به کنفرانس روند کابل

گذشته از سطحی نگری های برخی از مطبوعات حوزه زبانی افغانستان در سطح ملی و بین المللی مبنی بر سمت دهی تفکر مردم به سوی امنیت و فساد



اداری در افغانستان، کنفرانس «روند کابل» بزعم مسوولین دولتی افغانستان سعی بر آن دارد تا

اولویت های ملی افغانی را مطرح کند. شاید سوال برخیزد که فساد و امنیت از اولویت های

افغانستان نیست؟ هست. اما این ها و هم چنان مساله ای که مارک سیدویل نماینده ملکی ناتو در

افغانستان روز چهارشنبه گذشته در بروکسل اعلام داشت کنفرانس بررسی می کند تا مسوولیت

کدام مناطق باید به نیروهای افغانستان سپرده شود؟ از جمله مسایلی اند که حل آنها به تدویر

کنفرانس های ملی و بین المللی نیازی ندارند. این مسایل را صرف کارشناسان می توانند مشخص

نموده و مسوولین امور در رابطه به آنها تصمیم بگیرند.

با درک از موقعیت رسانه های داخل کشور که بیشترین بازتاب دهنده سخنان سخن گوهای بی سخن وزارتخانه ها شده اند، مساله بنیادی این است که

کنفرانس کابل از سه زاویه قابل بررسی و مطالعه است.

*-بررسی کنفرانس از زاویه دید ناتو.

*-بررسی کنفرانس از زاویه دید افغانستان

*-بررسی کنفرانس از زاویه دید کشورهای صدمه دیده از حوادث کشور

به شمول نماینده گان افغانستان، هفتاد کشور و سازمان بین المللی ای که در کنفرانس شرکت می ورزند در رؤس سه زاویه فوق اخذ موقع می کنند و هر جهت تلاش دارد که خواست ها و نیاز های خود شان در کنفرانس بر آورده شوند. مسایل مطرحه از جانب طرفین اولویت های خودش را دارد جوانب و تلاش میکنند آن را ارجحیت بدهند، به ویژه دولت افغانستان و ناتو.

شاید توسط مطبوعات حضور یافته در کنفرانس بر ملا شود یانه، مگر در جریان کنفرانس یک بحران آرام تقابل میان ناتو و دولت افغانستان آنهم روی مساله اقتصادی جریان خواهد داشت و هر یک از طرفین تلاش خواهد کرد تا این بحران را که هویت هر دو طرف را متضرر ساخته می تواند به ویژه در نزد اشتراک کنندگان کنفرانس پنهان دارند. این که طرفین در پنهان ساختن و به اصطلاح جام زهر را نوشیدن تا چه حد موفق خواهند بود، حرف مربوط به درایت و کاردانی شان است اما کشمکش ها تا اخر همچنان ادامه خواهند داشت.

ناتو سخت علاقمند است که کنفرانس را بسیار عالی و با ارزش جلوه بدهد تا بتواند در تطبیق فیصله های کنفرانس اتحاد متحدين خود را حفظ نماید. زیرا پیروزی ناتو در سمت دهی کنفرانس به سوی اهداف قبلا مطرح شده یک پیروزی بزرگ هویتی ایالات متحده در میان کشورهای حضور یافته در افغانستان است که در حال حاضر رو به افول گرایش یافته است.

بی جهت نیست که سیدویل نماینده ملکی ناتو در بروکسل به ژورنالستان اعلام کرد: " این واقعا هم مرحله مهم در انتقال رهبری و مسوولیت (به افغانان) در امر تامین ثبات در کشور می باشد."

آیا آقای سیدویل نمی داند که افغانستان کشور جدید التاسیس نیست، و تجربه دولت داری و حکومت کردن نیز در میان مردم آن پدیده نو و غیر قابل تعریف نمی باشد. اگر ایشان از این مساله چشم می پوشند پرسش اساسی تردیگری مطرح می گردد که برای انتقال مسوولیت به افغانها (که معلوم است هدف آنان چه و در چه سطحی مطرح است) چه تضمینی برای جلوگیری از برهم ریختن اوضاع در افغانستان به دست آمده است؟ اگر هدف ناتو انتقال مسوولیت ثبات در افغانستان، به وزارت های قوای مسلح کشور باشد، مردم افغانستان به این ارگان ها هیچ امیدی ندارند. در این ارگان ها به جز افراد و اشخاص روح کتلوی وطنپرستی از روز اول ایجاد آن عقیم گردیده است. این ها به مهره ها و ورباط های کوکی ای می مانند که حتی به عوض «یس» و «نو» جرات بلی و نی را نیز از دست داده اند. تا امروز ملت افغان در جوهر کمی و کیفی قوای مسلح کشور دگر کونی ای را مشاهده نکرده است که بتواند در راستای برانگیختن امیدواری مردم ممد واقع گردد. اما هدف اساسی طرح این مساله جلب توجه مردم افغانستان و هم چنان کشورهای کمک کننده به خاطر ایجاد قوای جدید مردمی معطوف می تواند باشد که به ابتکار رییس جمهور کرنزی در حال ایجاد هست. اگر این قوای مردمی به بهانه همین نام، به خاطر آن باشد که بدیل قوای غیر ملی اردو و پولیس و امنیت تلقی گردد و آهسته آهسته جای آنان را بگیرد و آنهم در صورتی که در این قوا در قدم

اول به کارگشته های تعلیم یافته قبلی که چه به نام تقاعد و یا اضافه بست و یا هم نام های وارداتی (دی دی آر) و غیره و غیره از کار برکنار شده اند توجه شود، باز هم حرفی است قابل دقت و مایه امیدواری به مردم و جهانیان، الی غیر پرسش مردم با قوت خود مبنی بر این که چه تغییر مثبتی در سه ارگان ذیربط اردو، پولیس و امنیت سبب این کار می شود، بر جای خود باقی می ماند. هنوز تصویر های گریز شخص وزیر دفاع دز برابر سه فیر کلاشینکوف در ستدیوم، از اذهان مردم زدوده نشده است.

تا جایی که روشن است، مسایل کنفرانس ها پیش از پیش تعیین شده و توافق شده می باشند، ممکن یگانه نکته مشترک میان دولت افغانستان و ناتو نیز همین مساله باشد. و این کار هم در شرایطی بسر می رسد که در دولت افغانستان گروه اپوزیسیون که دارند به تدریج خلع قدرت می شوند ابراز مخالفت می کنند. چه برخی از مقامات عالی رتبه دولتی به منظور به اصطلاح خت کردن اوضاع در صدد بهانه جویی هایی اند تا با کنار رفتن از امور دولتی بتوانند برای آینده شان نیز راه عقبی ولو تنگی را هم، باز گذاشته باشند.

پیامد های بعدی کار کنفرانس به گونه ای خواهد بود که ناتو و قوای آن به یک شکل دیگر ساختاری خواهند در آمد و حکومت فعلی افغانستان حضورش را نه تنها برای دوره پیشرو بل در آینده نیز از حالا نمایان خواهد نمود.

مساله طالب جزء همین آنجا است. اما امر بیچ و تاب چرخه در بازی کاغذ پرانی به دست ناتو می ماند نه به دست نیرو های افغان که مسوولیت ثبات !!! را بر عهده می گیرند.

حرف آقای سید ویل در جمله نوشته شده بسیار کوتاه و ساده است اما آقدر شاخ و برگ کوتاه و طولی را در عقب خود دارا است که برای حل آن ریشه یابی های ویژه در کار می باشد. همزمان با مطرح شدن مساله طالب در افغانستان مساله دست درازی پاکستان در قضیه کشور نیز مطرح می شود. این مساله چه آشکار و چه پنهان حضور و سایه اش را در کنفرانس از آغاز تا انجام کار خواهد داشت.

اگر باور شود که پاکستان علاقمند آن است که افغانستان دارای یک اردوی منظم و قادر به تامین امنیت کشور باشد بدون شک امر ساده لوحانه ای بیش نیست. در حالتی که اردو و پولیس افغانستان بتواند در ثبات و کشورشان عمل کنند و این، آن چیزی است که پاکستان هیچ گاه نخواسته است آن را به چشم سر مشاهده کند. زمانی که نواز شریف در مشایعت مجددی به ارگ افغانستان داخل شد و ز دفتر کار مجددی به حیث رییس جمهور و یا اصطلاح آن وقت (مثل دولت اسلامی) به پاکستان تلفون کرد و مبارک هو گفت، هدف پاکستان، آوردن مجاهدین بر قدرت نه بلکه هدف از بین بردن اردوی منظم افغانستان بود که برای پاکستانی ها در جه مبارک هو گفتن را پیدا کرده بود. مثال روشن دیگر این گفته آن است که در یکی از یازی های رقابت انتخاباتی میان خانم

بی نظیر بوتو و نواز شریف شعار عمده نواز خان این بود که به طعنه به بی نظیر می گفت: شما بنگله دیش را از دست دادید و ما اردوی افغانستان را از بین بردیم.

پاکستان در حال حاضر برای نفوذ در قوای مسلح کشور سند قانونی ای نیز به دست آورده و آن عبارت از بورس های تحصیلی پاکستان به پولیس و اردوی افغانستان می باشد. بناء بوی عطر گل تخم کشته شده دولت فعلی در این قرار داد با پاکستان از همین حالا مبارک ملت افغان باشد.

پاکستان در حال حاضر بر علاوه نیروهای جنگی کنونی، عمال پرورده شده در دستگاه دولتی هم، برای مداخله در امور افغانستان دارد. تصویب انتقال مسوولیت، تجارب، درس ها و پیامدهای تعریف نشده زیادی را در بر خواهد داشت که باید پیش از پیش به آن توجه داشت.

از سوی دیگر برخی حلقه های افغانی بدین باورند که آمدن طالب در دستگاه دولتی ممکن در گام اول به جز آوردن چند وزیر معذوم، زیاد ممکن نباشد، اما چرا!؛ دولت افغانستان در صورت مصالحه با طالبان مجبور خواهد بود که ولایات شرقی، جنوبی و غربی را به آنان بسپارد. طالبان از دیر مدت بر علاوه مسوولین دولتی در ولایات شرقی، جنوب و غرب و جنوب غرب مسوولین خود را نیز دارا می باشند. این گروه اکت های قدرت مآبی در برخی ولایات کشور را از همین حال آغاز کرده است. تطبیق قوانین مجرد در برخی از محلات با وجود ادارت حکومتی توسط طالبان گواه این گفته در امروز و فردا بوده می تواند. طالبان تا کنون سه مغازه کست و سی دس فروشی در شهر زیبای جلال آباد را با بم منهدم ساخته اند. سوختاندن مکاتب دخترانه، اعدام مردم به اتهام همکاری با دولت و غیره دورنمای روئند آغاز شده خویش خوری ها با طالبان است. مردم از این همه مجاهد در طول این سال ها چه دیده اند که حال طالب نیز با آن شانه دهد. به جای آوردن طالب و شریک ساختن آن در قدرت بهتر است به مخالفین آن موقع پیشرفت داده نشود این خود راه آرام ساختن عقده های قدرت طلبی می تواند باشد و دولت افغانستان همیشه بر نیروی سوم و یا خط سوم قدرت اتکا نماید.

هدف از مصالحه با طالبان چه است؟ ختم جنگ و یا ازدیاد نیرو در تطبیق اهداف استراتژیک ناتو؟ در صورتی که هدف ختم جنگ در افغانستان باشد، جنگ افغانستان در حالتی نیست که به مصالحه ای نیاز داشته باشد. شمار جنگنده های مسلح (حالا هر نامی که شما آن را می دهید طالب یا غیر طالب) از 28 هزار نفر تجاوز نمی کند و جز در مناطق پشتون نشین در جاهای دیگر وجود هم ندارند. با آنان که دیگر از هیچ نظر پنهان نیست که، کی ها اند و چه ها می کنند؟ برای یک طرفه ساختن کار به کنفرانس ملی و بین المللی نیازی نیست. تفاهمنامه های عادی دولت و سران این گروه ها می توانند عامل کار در این راستا باشند. و اگر هدف این است که نیروی برای تطبیق اهداف مطرحه استراتژی ناتو و امریکا باشد، در آن باید به موثریت و امتیازات پاکستان توجه گردد. اگر به شارلتان بازی ایران توجه نکنیم، در این صورت هر نوع فیصله ای که صورت می پذیرد، برنده اصلی حوادث افغانستان نه امریکا و ناتو و کشورهای متحد آن و نه هم افغانستان جنگ زده است بلکه برنده اصلی این قضیه پاکستان می تواند باشد و بس. پاکستان این

پیروزی را زمانی در آستانه کنفرانس پیشواز گرفت و از آن خود ساخت که تلاش هایش در برکناری وزیر امور داخله و رییس عمومی امنیت دولتی به ثمر رسید. کنفرانس که در آن نماینده پاکستان نیز حضور فعال می داشته باشد، به قول نماینده ملکی ناتو در افغانستان حتی روی مناطقی بحث خواهد کرد که کنترل آن به دوش نیروی های افغانز انداخته می شود. و مسلما این مناطق، مناطق شمال نخواهد بود، البته مناطقی خواهند بود که پاکستان به نحوی در آن ها با آسانی دست درازی کرده می تواند. ناتو و امریکا سعی میکنند که در کنفرانس جمع آوری کمک مالی به افغانستان را در حاشیه قرار بدهد و به حیث موضوع اصلی بر آن تکیه نداشته باشد. چنانچه سدویل نیز آن را خاطر نشان ساخته گفت که کنفرانس هدف جمع آوری وجوه مالی به حمایت از افغانستان را دنبال نمی کند. در حالی که برای افغانستان بنیادی ترین مساله همین می باشد. و اما دید و امید دولت افغانستان از کنفرانس:

وزیر مالیه افغانستان اعلام داشت که از جمله کمک های صورت گرفته که از ده میلیارد دالر بالغ می گردد می تواند صرف چهار میلیارد آن را حسابدهی کند. و این در حالی است که آقایون اشرف غنی احمدزی و انور الحق احدی دو وزیر قبلی مالیه نیز تحلیل زاخیلوال را می شنوند و دم از دمخانه برون کرده نمی توانند. معنی این حرف روشن است. از همین جهت است که دوزر های افغانستان، یک یک قصبه سرمگسک به نام فساد را در میان انداخته اند و آن را تازمانی نشخوار می کنند که باد بادکی بوزد و راهی برای برون رفت از آن پیدا و بعد فراموش همه کس شود. و رنه فساد در افغانستان نه آن است که این ها میگویند بلکه فساد در افغانستان، آن است که مردم و کشور تاگلو در آن غرق اند و فساد اقتصادی یکی از اجزای مشخصه ای آن می باشد، نه همه آن. فساد هم مانند بن لادن به یک پدیده غیر قابل تعریف در افغانستان مبدل شده که وجود فزیزیکی اش را هیچ کس نمی می بیند و یا نمی خواهد ببیند اما وجود باطنی آن زنگ خطر برای هر اداره و هر مقام افغانستان می تواند باشد. مقامات رسمی کابل قصد دارند در کنفرانس پروگرام ملی "اولویت های ملی افغانی" را که از 23 بخش متشکل می باشد، پیشکش نمایند. حکومت افغانستان در عین حال میخواهد از کشورهای کمک دهنده جهت تحقق آن، قرار معلومات مختلف، از 8 تا 11 میلیارد دالر درخواست نماید. و این مخالف گفته های نماینده ملکی ناتو است. و وقتی سرمنشی ناتو نیز در کنفرانس شرکت می کند و نماینده اش قبلا خط کنفرانس را بیان داشته است در صورت اجازه یافتن دولت افغانستان مبنی بر طرح این مساله، چه نتایجی از آن انتظار خواهد رفت؟ به نظر نمایندگان مقامات افغانستان، بیش از 80٪ تمام وجوه باید از طریق پروگرام های رشتوی افغانستان و فقط 20٪ - از طریق سازمان های غیر تجارتي و غیر دولتی محلی، خارجی و بین المللی مصرف شوند. در حالی که این 20 در صد نیز یک امر زاید است اما این مساله یک رشوت سیاسی بزرگ برای کسانی است که در تامین این کمک ها نقش موثر داشته می توانند و در جمع آور آن نیز تاثیر گذار هستند بناء به اصطلاح حق خود می دانند که 20 در صد را داشته باشند. کاری را که دولت افغانستان قبلا باید میکرد حالا می کند باز هم سر وقت است، می گویند ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است، مگر این را نیز فراموش نکنیم، ماهی را که هر وقت از آب بگیری میمیرد. اگر ماهی از آب کشیده شده دولت تازه باقی بماند، کشور در تطبیق برنامه ملی موفق شده می تواند الی غیر ماهی شاید جان بکند و بمیرد. از دید دولت افغانستان حرف اساسی و مهمی که کنفرانس مطرح می کند کار به خاطر بلند بردن سطح زندگی مردم افغانستان است و این مساله با طرح مساله اقتصادی در کنفرانس و قبولاندن طرح کشور بر ناتو به خاطر از بین بردن (ان

جی او (ها و غارتگران پول باد آورده ممکن به نظر رسیده بتواند. گرچه دولت افغانستان هنوز برنامه ملی اش را بدین منظور به رسانه ها نداده است مگر این که احساس مسوولیتی در این زمینه شنیده می شود این امید واری زنده می گردد که در دولت افغانستان مهره های وطنپرستی جاگزین شده اند و باید در حمایت از آنان تلاش صورت گیرد که روحیه ایجاد شده تقویت گردیده و گسترش یابد ورنه خطر هجوم مخالفین این طرح هم نه بعید است و نه هم دور از انتظار. کنفرانس کابل یک درس بزرگی را که از خود بر جا میگذارد این است که مسووبت دولت فعلی را در قبال خدمت به مردم بالا می برد. این مسوولیت پذیری طبعا یک سلسله دشواری ها را نیز با خود دارد که طراحان قضیه باید بدان توجه داشته باشند.

حرف سوم و آخر، دید کشور های از کنفرانس است که از وجوه بحران در افغانستان و هم چنان از خود این پدیده به نحوی از انحاء صدمه دیده می بینند. پدیده خطر افغانستان متشکل از دو بخش است که عبارتند از مواد مخدر و تروریسم. امروز این دو پدیده فدراتیف روسیه، کشور های آسیای میانه تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان را بیشتر می رنجاند. به ویژه ازبکستان را که منابع طبیعی اش هنوز دست ناخورده باقی مانده اند و چشم آز بیگانگان را به طرفش معطوف داشته ست. این کشورها بر خلاف پاکستان و ایران، تلاش دارند که یک افغانستان با ثبات و متکی بر خود در کنار شان باشد. کشور های آسیای میانه که تا کنون نتوانسته اند ثبات درونی سیاسی و امنیتی را پیدا کنند و بر اثر دست اندازی های بیگانه گان یک مقدار عقب هم رفته اند هر آن از معرض این خطر، منقرض شده می توانند. دیکتاتوری مآبی برخی از سران این کشورها نیز به منظور جلوگیری از این پدیدهها در کشور های شان است. تاجیکستان فقیر زندگی امروزی اش را بر تجارت مواد مخدر افغانستان اتکا داده است. ازبکستان به مثابه کوری این مواد به فدراتیف روسیه عمل می کند چه معتادان در این کشورها نیز رو به افزایش است. تازه این که گمانه زنی هایی مبنی بر زنده بودن طاهر یولداش رهبر گروه القاعده ازبکستان هم تکانه شدیدی برای دولت کریموف می باشد. فدراتیف روسیه در طول ده سال اقامتش در افغانستان پانزده هزار کشته داده است. و اما از سال 1992 بدین سو که عاملین کشت کوکنار تولید و ترویج این پروسه را در دست گرفتند هر سال بیش از سی هزار جوان این کشور بر اثر مواد مخدری که از افغانستان وارد می گردد، جان می دهند. گرچه دولت فدراتیف روسیه بر مساله حضور دوباره نظامی اش در افغانستان اصلا فکر نمی کند اما در رابطه به کشته شدن سالانه سی هزار جوانش بی تفاوت مانده نمی تواند. از این جهت علاقمند است که یک افغانستان با ثبات و متکی بر خود و مرفه را در کنار خود داشته باشد. جاپان و امریکا از بزرگترین وعده دهنده گان کمک به افغانستان اند، این دو کشور محور اصلی کنفرانس خواهند بود، چه در ظاهر و چه در حفا سعی می کنند که کنفرانس بر اساس نظریات آنان رهبری شود. مگر فدراتیف روسیه نیز با مشت خالی وارد کنفرانس نشده است. فدراتیف روسیه علاقمند است که در باز سازی و احیای سایر پروژه هایی که از جانب اتحاد شوروی در افغانستان ساخته و اعمار شده اند سهم بگیرد. این پروژه ها نیز نه اندک هستند و نه هم ارزان قیمت. با وجود آن که روسیه می داند تمام بین های نظامی این کشور که توسط اتحاد شوروی بنیاد گذاشته شده بود بهم ریخته اند اما جانب روسیه معتقد است که دو کشور همسایه و یا نزدیک بهم غیر از این هم می توانند بر روابط متقابل

موثر داشته باشند. از این جهت سرگی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در کنفرانس حضور یافته و آمادگی کشورش را به خاطر نجات افغانستان از پدیده شوم مخدرات و تروریسم اعلام می دارد. این که دولت افغانستان از این امکان تا چه حد سود خواهد برد بسته با مسایل و اوضاع بعد از کنفرانس می باشد. روسیه و یک تعداد از کشورهای دیگر از این زاویه به کنفرانس نگاه میکنند که بتوانند در رسانیدن کمک به به خاطر هدف مشخص، نقششان را ایفا کنند. و حق هم دارند که به منظور دفاع از جان اتباع شان کشور عقب مانده و از پا افتاده ای را دستگیری کنند. چه با نزدیک شدن روسیه به افغانستان خطوط سوال های «بلی» و «نی» ایالات متحده در رابطه به ایران و آسیای میانه جلی تر می گردد.

رفقا، دوستان عزیز تارنمای **وطندار**! لطفاً نظرات، پیشنهادات، انتقادات، مقاله ها، نوشته ها، مضامین و مطالب علمی و تحلیلی خود را جهت نشر به ادرس پوست الکترونیکس سایت بفرستید

admin@vatandar.at



مدیر مسوول: **دیلوم انجنیر عمر محسن زاده**

صاحب امتیاز: **انجنیر نجیب یوسفی**

کلیه حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

برگشت به صفحه نخست

<http://www.vatandar.at/>

بقیه گزیده های مقالات فاروق فردا

<http://www.vatandar.at/indexdeseyasi>